

## Psychology and Social Health

### رابطه مادر - کودک و سبک های دلبستگی

زهرا حسین زاده جلودار<sup>۱</sup>، فاطمه عسگری<sup>۲</sup>

۱ دانشجوی کارشناسی، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان قم، ایران  
*chakameh\_73@yahoo.com*

۲ دانشجوی کارشناسی، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان قم، ایران  
*fatemehasgari.68@gmail.com*

#### چکیده

کودکی دوران پایه گذاری شخصیت انسان است و سلامت جسمانی، عاطفی، اجتماعی و روانی انسان بستگی شدید به چگونگی گذران این دوران دارد. در این دوره فرد به مراقبت مادر نیازمند است و کیفیت این رابطه بر فرآیند رشد و تحول همه جانبه کودک اثر گذار است. بر این اساس هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی رابطه مادر- کودک و رابطه آن با سبک های دلبستگی می باشد. در این راستا در این مقاله نخست به بررسی مفهوم دلبستگی و نظریه دلبستگی بالبی پرداخته و ضمن ذکر مراحل دلبستگی به سبک های آن اشاره نموده و سپس مبانی نظری، علائم دلبستگی مطرح گردیده و در خاتمه نتایج حاصله ارائه شده است.  
واژه های کلیدی: کودکی، شخصیت، مادر، دلبستگی.

#### mother-child relationship and attachment styles

zahra, Hosseinzadeh Jolodar<sup>1</sup>; fatemeh, Asgari

<sup>1</sup> Undergraduate students, Faculty of Educational Sciences, University teachersQom, Iran

<sup>2</sup> Undergraduate students, Faculty of Educational Sciences, University teachersQom, Iran

#### Abstract

*Human personality is established during childhood And physical, emotional, social and spiritual humans is largely based on the passing of this period. In this period the person needs mother care And this relationship affects the child's holistic growth and development process. The aim of this study was to investigate the relationship between mother-child and the relation between attachment style. In this context, this paper first discusses the concept of attachment and attachment theory Bowlby and Besides mention mentioned stages of attachment styles and Theoretical and symptoms of attachment and in the end the results are presented.*

**Keywords:** Childhood, personality, Mother, Attachment.

## Psychology and Social Health

### ۱- مقدمه

بدون شک یکی از مهمترین و موثرترین دوران زندگی آدمی دوران کودکی است. دورانی که در آن شخصیت فرد پایه ریزی شده و شکل می گیرد. امروزه این حقیقت انکارناپذیر به اثبات رسیده است که کودکان در سنین طفولیت فقط به توجه و مراقبت جسمانی نیاز ندارند، بلکه این توجه باید همه ابعاد وجودی آنها شامل رشد اجتماعی، عاطفی، شخصیتی و هوشی را در برگیرد. کیفیت روابط والدین بخصوص رابطه مادر و کودک نقش تعیین کننده ای در شکل گیری شخصیت و عملکرد اجتماعی و شناختی و نیز بهداشت روان کودک در آینده داشته و تأثیر طولانی مدت آن بر رشد و تکامل کودک به اثبات رسیده است. در واقع از جمله مهم ترین عواملی که تعیین کننده شخصیت فرد در بزرگسالی است رابطه او با مراقب یا مادرش است. کنش متقابل و رابطه عاطفی بین مادر و نوزاد، به روابط اجتماعی کودک در آینده شکل داده و نحوه برخورد مادر با کودک در چگونگی اجتماعی شدن و کسب مهارت های اجتماعی فرزند تأثیر می گذارد. وجود یا عدم وجود این رابطه و همچنین چگونگی و کیفیت این رابطه بین نوزاد و مراقب او مورد توجه بسیاری از روانکاران و روانشناسانی نظیر فروید<sup>۱</sup>، ملانی کلاین<sup>۲</sup>، سالیوان<sup>۳</sup>، اریکسون<sup>۴</sup> و بولبی<sup>۵</sup> قرار گرفته است؛ که در این بین بولبی به طور منظم و منسجم به مطالعه و بررسی این رابطه تحت عنوان دل بستگی پرداخته است. دل بستگی مفهومی است که ریشه در کارهای کردار شناسان دارد و دارای بار مفهومی روان تحلیل گرایانه نیز است. به نظریه دل بستگی نظام دل بستگی دستگامی تنظیم کننده است که در آن کودک با نظام مراقبت کننده کامل در والد تعامل برقرار می کند. به طور کلی دل بستگی را می توان جو هیجانی حاکم بر روابط کودک با مراقبش تعریف کرد. نظریه دل بستگی بالبی (۱۹۶۹) بیان می کند که وقتی والدین به ویژه مادران از کودکانشان با گرمی و محبت مراقبت می کنند، نیازهای اصلی رشد یعنی نیاز به امنیت و اعتماد کودکان بیشتر ارضا می شود. رفتارها و خوددراکی های شکل گرفته در نتیجه دل بستگی ایمن به والدین، به عنوان الگوهای درونی برای رشد روابط بعدی کودک با دیگران عمل می کنند. هم چنین این الگوهای درونی در موقعیت های تصمیم گیری و رفتارهای اجتماعی مثبت نیز تأثیر دارند. (آلن و لند، ۱۹۹۹ به نقل از حجازی و اژه ای و رنجبر، ۱۳۹۲: ۸۵ و ۸۶)

با توجه به اهمیت دوره کودکی در رشد شخصیت از سویی و از سوی دیگر با دریافت لزوم مراقبت و نوازش مادر در این دوره در این نوشتار بر بررسی مسئله رابطه مادر کودک و سبک های دل بستگی سعی شده است تا با یک برنامه ریزی صحیح و کارشناسانه بتوان از بروز پیامدهای بلند مدت ناگوار ناشی از سوابق روابط عاطفی کودک با مراقب خود جلوگیری به عمل آورد و به صورت صحیح و علمی راه های شناخت و تقویت سبک های دل بستگی ایمن را پیش پای آنان نهاد.

### ۲- مفهوم دل بستگی

دل بستگی در لغت به حالت و کیفیت دل بسته، محبت، علاقه و عشق گفته می شود. دل بسته یعنی عاشق، دل باخته و دارای تعلق، و دل بستن به کسی یا چیزی به معنی علاقه مند شدن به او و محبت یافتن نسبت به وی می باشد (معین، ۱۳۷۵)

دل بستگی پیوند عاطفی عمیقی است که با افراد خاصی در زندگی خود داریم که باعث می شود وقتی با آنها تعامل می کنیم لذت ببریم و در مواقع استرس از نزدیکی آنها احساس آرامش کنیم. (برک، ترجمه سید محمدی، ۱۳۹۲: ۳۴۵)

جان بولبی دل بستگی را چنین توصیف کرده است: «ارتباط و پیوند روانی پایدار بین دو انسان» (بولبی، ۱۹۶۹).

<sup>1</sup> Freud

<sup>2</sup> Melanie Klein

<sup>3</sup> Sullivan

<sup>4</sup> Erikson

<sup>5</sup> Bowlby

## Psychology and Social Health

بالبی، مادر و نوزاد را به عنوان دو عنصر شرکت کننده در یک نظام تعاملی خودگردانی و دوطرفه در نظر گرفت. به نظر او نظام دل‌بستگی دستگاهی تنظیم کننده است که در آن کودک با نظام مراقبت کننده کامل در والد تعامل برقرار می‌کند (بالبی، ۱۹۶۹).

اصطلاح سیستم دل‌بستگی به سیستمی تنظیم کننده اتلاف می‌شود که فرض می‌شود این سیستم در درون فرد وجود دارد. وهدف آن تنظیم رفتارهایی هست که موجب نزدیک شدن و برقراری تماس با فردی است که تکیه گاه نامیده می‌شود. البته هدف این سیستم در فرد دل‌بسته از لحاظ روانی معطوف به ایجاد احساس امنیت است (برترتون دراسوفکی ۱۹۸۷، نقل از ماسن و همکاران ۱۳۸۴)

دل‌بستگی شیوه ای است که برای مفهوم سازی و سنجش کیفیت روابط عاطفی بین دو نفر به کار می‌رود و ویژگی بارز آن پیوندی عاطفی بین دو فرد است که یک حس ایمنی روانشناختی را به وجود می‌آورد. (مهید و فولادچنگ، ۱۳۹۱: ۸۹) در واقع دل‌بستگی الگوی سازمان یافته از رفتار است که موجب حفظ پیوند های عاطفی شده، در گستره عمر باقی مانده و به منظور حفظ و تنظیم میزان نزدیکی کودک به افراد بسیار خاص فعال می‌گردد. (عریضی و جوانمرد، ۱۳۹۱: ۳۲) اصطلاح دل‌بستگی برای اشاره به روابط اجتماعی عاطفی محکم به کار می‌رود. کودکان تمایل دارند به برخی اشخاص به ویژه مادرشان بچسبند و در حضور آنها احساس امنیت کنند. روان شناسان در ابتدا براین باور بودند که دلیل دل‌بستگی به مادر، منبع غذا بودن اوست و غذا یکی از نیازهای نخستین نوزادان را تشکیل می‌دهد. اما پرسش‌هایی پیش آمد. برخی حیوانات به ویژه پرندگان، لانه گریز هستند و بچه‌های آنها بلافاصله پس از آنکه به دنیا می‌آیند و یا سر از تخم در می‌آورند، از لانه بیرون می‌روند و غذای خود را خودشان به دست می‌آورند. مثلاً جوجه اردک و جوجه مرغ، از همان بدو تولد خودشان غذا می‌خورند، اما با این حال باز هم به دنبال مادرشان می‌روند. احساس راحتی از حضور مادر نمی‌تواند به دلیل نقش وی در تغذیه بچه‌ها باشد. سری آزمایش‌های بسیار معروف درباره ی میمون‌ها نشان داده است که در دل‌بستگی مادر-فرزند، نیازهای دیگری، جز نیاز به تغذیه وجود دارد. در حالی که پژوهش درباره دل‌بستگی توسط مشاهده خانواده‌هایی جرقه خورد که بخاطر جنگ جهانی دوم از هم گسیخته شده بودند، ریشه های نظری آن را می‌توان در نظریه تکاملی نوین ردیابی کرد (جانسون و ویفن؛ ترجمه بهرامی، ۱۳۸۸: ۳۳)

### ۳- نظریه دل‌بستگی

دل‌بستگی یک نظام رفتاری است که بالبی برای اولین بار آن را از کردار شناسی طبیعی گرفت و آن به عنوان پیوند عاطفی بین کودک در حال رشد و مادر است که مسئولیت اساسی را در مراقبت وی برعهده دارد. طبق نظر بالبی دل‌بستگی زمانی به وجود می‌آید که رابطه گرم، صمیمانه و پایا بین کودک و مادر که برای هر دو رضایت‌بخش و مایه خوشی است وجود داشته باشد (احمدی، ۱۳۸۰)

بالبی در ۱۹۶۹ نظریه دل‌بستگی را مطرح کرد. به نظر او روابط اجتماعی طی پاسخ، نیازهای زیست شناختی و روانشناختی مادر و کودک پدید می‌آیند. از نوزاد انسان رفتارهایی سر می‌زند که باعث می‌شود اطرافیان از او مراقبت کنند و در کنارش بمانند. این رفتارها شامل گریستن، خندیدن و سینه‌خیز رفتن به طرف دیگران می‌شود. از نظر تکاملی، این الگوها ارزش «انطباقی» دارند زیرا همین رفتارها باعث می‌شوند که از کودکان مراقبت لازم بعمل آید تا زنده بمانند. (بالبی، ۱۹۶۹). بالبی (۱۹۶۹-۱۹۷۳-۱۹۸۰) فرآیند شکل گیری نوزاد به مادر را تشریح کرد و نشان داد که چگونه سیستم های احساسات و رفتارهای دل‌بستگی، نوزاد را به مادر نزدیک و از خطر دور می‌سازد، و جدایی از نگاره دل‌بستگی اضطراب و درماندگی کودک را در پی خواهد داشت. (بشارت، حبیبی و شمسی پور: ۱۳۸۲ به نقل از صالحی، کوشکی، حقیقت و باغداساریانس)

نظریه بولبی بر روی سه اصل پایه‌ریزی شده است، نخست این که نوزاد انسان با خزانه‌ای از رفتارها که به مجاور شدن با دیگر افراد جهت دهی می‌شود، متولد می‌شوند تا برای آنها یک «پایگاه امن» به منظور جستجو کردن محیط فراهم نماید.

## Psychology and Social Health

دوم مجاور بودن به دیگران آن‌ها را دسترس‌پذیر می‌کند تا نیازهای دلبستگی نوزادان را برآورده کنند. سوم این که تجارب با افراد مهم جهت تعمیم به روابط جدید درونی سازی می‌شود. (میکولینسر و فلورین، ۱۹۹۸).

نظریه دلبستگی ترکیبی از کردارشناسی، روانشناسی رشد، نظریه سیستم‌ها و روانکاوی است و بر تاثیرات زیر بنایی اولیه بر رشد هیجانی کودک تاکید دارد و تلاش می‌کند تا رشد و تغییرات را در دلبستگی‌های هیجانی قوی بین افراد در دوران زندگی‌شان تبیین نماید. در واقع قصد اصلی و اولیه نظریه پردازان دلبستگی این بود که علت ایجاد نزدیکی و رابطه نوزاد با مادر، نه به دلیل نیاز به غذا و تامین سلامت جسمی نوزاد است؛ بلکه ایجاد نوعی رابطه امن و کسب امنیت روانی نوزاد است که بین مادر و فرزند چنین رابطه گرم و سرشار از صمیمیت ایجاد می‌شود. به تعبیر روانکاوانه، پستان مادر، نخستین موضوع میل جنسی کودک است. عمل مکیدن شیر نه فقط احتیاج به غذای کودک را مرتفع می‌کند، بلکه خود عمل مکیدن به کودک لذت می‌دهد. کودک هنگام شیر مکیدن متوجه می‌شود که تحریک دهان و لب‌ها به او لذت می‌دهند بدون اینکه تحریک همراه با به دست آوردن غذا باشد. یک نمونه این احساس این است که کودک شست خودش را می‌مکد. عمل مکیدن شست نشان می‌دهد که لذتی که کودک از پستان مادر یا پستانک می‌برد فقط لذت بر طرف کردن در احتیاج گرسنگی‌اش نیست بلکه تحریک خود مخاط دهان برای کودک لذت‌بخش است؛ و گرنه همین که کودک مشاهده می‌کند که مکیدن شست، آمدن شیر را به همراه ندارد این عمل را متوقف می‌ساخت (بلوم؛ ترجمه حق نویس، ۱۳۶۳).

### ۴- مراحل دلبستگی

کودکان از همان روزهای اول زندگی به دیگران واکنش نشان می‌دهند. در سن یک ماهگی کودکان به صداها واکنش نشان می‌دهند و به چهره افراد توجه می‌کنند. بین دو تا سه ماهگی «لبخند اجتماعی» می‌زنند. این رفتار غالباً اولین علامت آشکار واکنش اجتماعی است که والدین به آن توجه می‌کنند. تا کمی بعد از چهارماهگی کودکان به همه واکنش نشان می‌دهند و معمولاً بین غریبه‌ها و آشنا تمایزی قایل نیستند. در شش ماه دوم زندگی، در کودکان کم کم نشانه‌هایی از دلبستگی به افراد خاص در اطرافشان دیده می‌شود. شخصی که معمولاً کودک به آن دلبسته می‌شود (تکیه‌گاه دلبستگی) نامیده می‌شود. اولین تکیه‌گاه کودک معمولاً مادر است. یک یا دو ماه پس از آن که اولین علائم دلبستگی ظاهر شد غالب کودکان به تکیه‌گاه‌های متعددی دلبستگی نشان می‌دهند معمولاً به پدر، برادران و خواهران و یا مادربزرگ یا پدربزرگ (ماسن و همکاران؛ ترجمه پاسایی؛ ۱۳۸۰).

اساساً آنچه که بولبی می‌گوید این است که تکلیف اصلی در سه سال اول زندگی برای نوباوه شکل‌گیری یک دلبستگی به حداقل یک شخص دیگر است. فرایند ایجاد این دلبستگی از یک دوره چهار مرحله‌ای می‌گذرد که نوباوه بیشتر بر روی یک نگاره یا یک شخص در محیط (معمولاً مادر یا جانشین مادر) تمرکز می‌کند. اگر این فرایند صورت نگیرد؛ یعنی قبل از این که این فرایند دلبستگی شکل بگیرد، کودک از مادر یا از مراقبش جدا شود، شخص ممکن است مشکلات شخصیتی فاحشی را در ارتباط با دیگران برای اتکای زندگیش تجربه کند؛ لذا چگونگی دلبسته شده یک شخص به مادرش بر چگونگی دلبسته شدن او به دیگر افراد در طول عمرش تاثیر می‌گذارد (لوگو و هرشی، ۱۹۷۴).

به طور طبیعی، یک کودک چهار مرحله از گسترش دلبستگی را پشت سر خواهد گذاشت که به این گونه است:

#### ۴-۱- مرحله اول - از تولد تا هفته هشتم یا دوازدهم (تا سه ماهگی): «واکنش نامتمایز نسبت به انسان‌ها»

در طول این دوره نوباوه از نظام‌های رفتاری ذاتی و داخلی خود جهت تامین عناصر سازنده برای گسترش دلبستگی بعدی استفاده می‌کند. این‌ها شامل واکنش‌های موقع تولد نظیر گریه کردن، مکیدن و جهت‌گیری است. چند هفته بعد واکنش‌هایی مانند خندیدن و غان غون کردن و چند ماه بعد واکنش‌هایی نظیر خزیدن و راه رفتن می‌باشد (لوگووهرشی ۱۹۷۴).

در دیدگاه بولبی، لبخند باعث پیشبرد دلبستگی می‌شود؛ زیرا که موجب تداوم در زندگی پرستار کودک به او می‌گردد و هنگامی که کودک می‌خندد مراقب وی از بودن با کودک لذت می‌برد، او هم در مقابل به کودک لبخند می‌زند، با او گفتگو

## Psychology and Social Health

می‌کند و او را ناز و نوازش می‌کند و شاید هم وی را از زمین بردارد و در آغوش بگیرد. لبخند، خود یک آزاد کننده و آشکار کننده زیست-شناختی است که باعث پیشبرد عشق و پرستاری می‌شود؛ یعنی رفتاری که شانس کودک را برای تندرستی و بقاء می‌افزاید. (کرین؛ ترجمه فدایی، ۱۹۸۲).

در مرحله اول اگرچه نوزاد به محرک‌ها به صورت واکنش عمل می‌کند؛ اما در کل از تشخیص یک شخص از دیگری ناتوان است. درباره نور و صورت از هر شخص، او ممکن است خودش را به سمت او برگرداند، در ظاهر او را دنبال کرده به او می‌رسد و به او می‌چسبد یا می‌خندد و به او غان و غون می‌کند چنین رفتاری یک کیفیت تعاملی دارد؛ یعنی این واکنش‌ها معمولاً تضمین می‌کند که شخص در دسترس خواهد ماند و بیشتر با او تعامل خواهد کرد و نوزاد هم با اطمینان بیشتر به سمت او گرایش خواهد داشت (لوگو و هرشی ۱۹۷۴).

به طور خلاصه می‌توان گفت که مرحله اول فرایند شکل‌گیری دلبستگی شامل بازتاب‌ها و واکنش‌های غیر انتخابی بوده و کودکان به روش‌های کاملاً مشابه نسبت به بیشتر مردم واکنش نشان داده و در پی‌گیری منابع تحریکی بازتاب‌های خود می‌باشند؛ چرا که این بازتاب‌ها ماهیت انطباقی داشته و موجب نزدیکی وی به پرستار خود شده و رشد دلبستگی را در بردارد.

### ۲-۴- مرحله دوم- از سه تا شش ماهگی، «تمرکز بر افراد آشنا»:

در این مرحله جهت‌گزینی و علامت‌ها به سوی یک (یا بیشتر از یک) نگاره تمرکز یافته هدایت می‌شود. در طول این دوره رفتار نوزاد هنوز با دیگر اشخاص به صورت دوستانه است؛ اما به تدریج و بیشتر و بیشتر به سوی مادر یا جانشین مادرش واکنش نشان می‌دهد (لوگو و هرشی ۱۹۷۴).

از سوی دیگر بسیاری از بازتاب‌ها از جمله بازتاب‌های مورو، گرفتن و جستجوی منبع ناپدید می‌شود. در این مرحله آنچه برای بولبی مهم است انتخابی‌تر شدن واکنش‌های اجتماعی کودک است (کرین؛ ترجمه فدایی، ۱۳۸۳). به نظر می‌رسد کودکان، نیرومندترین دلبستگی را به شخصی پیدا می‌کنند که برای واکنش به نشانه‌های آنان گوش به زنگ بوده است و با روابط خشنود کننده دوسویه را با آنان داشته است.

### ۳-۴- مرحله سوم- شش ماهگی تا دوسالگی و گاهی تا سه سالگی؛ «تقرب جویی فعال»:

در این مرحله کودک به منبع دلبستگی توجه عمیق و ویژه‌ای می‌کند و آمد و شد او را تحت نظر قرار می‌دهد؛ به طوری که غیبت این منبع آنان را منقلب می‌کند. همچنین در این مرحله کودک به یک سری توانایی‌ها از جمله خزیدن دست می‌یابد تا این که بتواند در مواقع لزوم خود را یا به مادر یا مراقب خویش برساند.

کودک وقتی که مادرش اتاق را ترک می‌کند، او را دنبال می‌کند، مادرش را هنگام بازگشت استقبال کرده و از او به عنوان پایگاه ایمنی جهت اکتشاف مکان‌ها یا اشخاص غریبه استفاده می‌کند که به این پدیده «سیستم تصحیح شونده وسیله هدف» اطلاق می‌گردد یعنی کودکان حضور و غیاب والد را کنترل می‌کنند و اگر والد شروع به ترک یا رفتن نماید آنان بی‌درنگ شروع به تعقیب وی می‌نمایند و حرکات خود را تصحیح و تنظیم می‌نمایند تا اینکه به تقرب دوباره دست یابند. زمانی که دوباره نزدیک والد خود شوند به طور تپیک بازوهای خود را بلند کرده و ژستی به خود می‌گیرند و چون آنان را در برگیرند دوباره آرام می‌شوند (کرین؛ ترجمه فدایی، ۱۳۸۲ و لوگو و هرشی، ۱۹۷۴).

در جریان این مرحله، دلبستگی به صورت فزاینده‌ای شدید و انحصاری می‌شود اضطراب جدایی نیز در این مرحله ظاهر می‌گردد؛ یعنی در این مرحله کودک به دلیل رفتن مادر یا مراقب شروع به گریه می‌کند. او در کل شروع به ادراک مادر به عنوان یک شیء مستقلی که می‌رود و می‌آید، می‌کند.

### ۴-۴- مرحله چهارم- سه سالگی تا پایان کودکی «رفتار شراکتی»:

در طول این مرحله، کودک به تدریج قادر می‌شود تا به طور شناختی برخی علل و تاثیر توالی رفتاری را در ارتباط با مادرش استنباط بکند. به تدریج بینش وی به چگونگی این که مادرش ممکن است چه احساسی داشته باشد یا چرا در موقعیت

## Psychology and Social Health

مخصوصی این گونه رفتار کرد گسترش پیدا می‌کند. این مرحله به اعتقاد بولبی آغاز یک مرحله مشارکتی صمیمی است (لوگو و هرشی ۱۹۷۴).

در خلال دهه ۱۹۷۰، مری آینزورث کارهای قبلی بولبی را توسعه بخشید. او مطالعه خود را «وضعیت عجیب» نامید. در این مطالعه، کودکان بین ۱۲ تا ۱۸ ماهه زیر نظر قرار گرفتند و واکنش آن‌ها به وضعیتی که مدت کوتاهی تنها مانده و سپس به آغوش مادرشان بازمی‌گشتند، مورد بررسی قرار گرفت (آینزورث، ۱۹۷۸). بر پایه این مطالعات، آینزورث چنین نتیجه‌گیری کرد که سه سبک عمده دلبستگی وجود دارد: دلبستگی مطمئن، دلبستگی دوسوگرا-نامطمئن و دلبستگی اجتنابی-نامطمئن.

### ۵- سبک های دلبستگی:

از نظر بالبی، سبک های دلبستگی محصول تجربه های واقعی فرد در مورد حساسیت، پاسخ گو بودن و حضور منظم و فعال نگاره دلبستگی در خلال سالهای نوردی، کودکی و بزرگسالی می باشد. (بالبی، ۱۹۷۳)

### ۵-۱- دلبستگی مطمئن:

کودکانی که پس از رفتن مادر کمی ناراحتی از خود نشان می دهند و پس از بازگشت او به طرفش می روند و زود آرام می شوند کودکان دلبسته ایمن نامیده می شوند. (ماسن، ۱۳۸۴)

جدول ۱: ویژگی های دلبستگی مطمئن

به عنوان کودک	به عنوان بزرگسال
قابلیت جدا شدن از والد	پایدار بودن روابط پایدار و قابل اعتماد
کسب آرامش از والدین به هنگام ترس	خود باوری
هیجانان مثبت به هنگام بازگشت والدین	سهولت در به اشتراک گذاشتن احساسات با دوستان
ترجیح دادن والدین بر بیگانگان	جستجوی حمایت اجتماعی

(نشریه پیام مشاور، شماره ۱۰۱: ۱)

کودکان دلبسته ایمن به طور کلی با همسالان و سایر کودکان بیشتر حرف می زنند، همکاری بیشتری دارند، با فشار و ناراحتی بهتر کنار می آیند و در مقایسه با کودکان دلبسته نا ایمن کنجکاوترند. (آرند - گوو، اسروف ۱۹۷۹، لوندریل و مین ۱۹۸۱، پاستور ۱۹۸۱، واترز، ویپ من واسروف ۱۹۷۹، نقل از ماسن ۱۳۸۴)

کودکانی که دلبستگی مطمئن دارند، به هنگام جدا شدن از پرستار یا مراقب، چندان احساس ناراحتی نمی کنند. این کودکان به هنگام ترس، برای کسب آرامش و آسایش به والدین یا پرستار روی می آورند. این کودکان هرگونه تماسی که از سوی والد برقرار شود را با آغوش باز می پذیرند و با رفتار مثبت به آن واکنش نشان می دهند. این کودکان با وجودی که از غیبت والدین خیلی احساس ناراحتی نمی کنند اما آنها را به وضوح بر بیگانگان ترجیح می دهند. (شعیمی، ۱۳۹۲: ۱۹)

هم چنین دلبستگی ایمن به عنوان یک عامل محافظت کننده اساسی که منجر به ارزیابی مثبت و راهبردهای مقابله‌ای سازنده می شود در نظر گرفته شده است. (به نقل از هادی نژاد، ۱۳۸۲)

دلبستگی ایمن، کودک را به داشتن یک شخصیت منعطف هدایت می نماید. وقتی انسان به دیگران اعتماد داشته و از پذیرفته شدن از طرف آنان مطمئن باشد، به کاوش در محیط اشتیاق بیشتری نشان می دهد، عواطف مثبت تری می یابد، از عزت نفس بالاتری بهره مند می شود، در حل مسئله، پافشاری می نماید، ابتکار و پشتکار پیدا می کند و به عبارت دیگر، از سازگاری اجتماعی و عاطفی بیشتری بهره مند می شود (رزاقی و همکاران، ۱۳۸۴: ۳۱)

### ۵-۲- دلبستگی دوسوگرا- نامطمئن :

کودکانی که در غیاب مادرشان بشدت مضطرب می شوند و پس از بازگشت مادر به او می چسبند یا او را از خود می رانند ، کودکان وابسته غیر ایمن گفته می شود که در غیاب مادر بیتابی زیاد می کنند. (ماسن، ۱۳۸۴)

## Psychology and Social Health

جدول ۲: ویژگی‌های دلبستگی دوسوگرا- نامطمئن

به عنوان کودک	به عنوان بزرگسال
نگران از غریبه‌ها	بی میلی نسبت به نزدیکی با دیگران
اندوهگین شدن به هنگام ترک والدین	نگرانی از این که طرف مقابل واقعاً آن‌ها را دوست نداشته باشد
ظاهراً با بازگشت والدین به آرامش دست نمی‌یابد	پریشانی و آشفتگی به هنگام خاتمه یافتن یک رابطه

(نشریه پیام مشاور، شماره ۱۰۱: ۱)

کودکانی که به طور ضعیف دلبسته می‌شوند، ممکن است در شروع و تداوم تعاملات اجتماعی موفقیت‌آمیز، مشکل داشته و دچار گوشه‌گیری اجتماعی و دوری از همسالان شوند. بنابراین، دلبستگی ضعیف فرصت‌هایی را که کودکان به تمرین مهارت‌های اجتماعی مؤثر می‌پردازند، محدود می‌کند، و طبیعی است که این فرآیند در افزایش بازداری از اجتماع و ناآرامی در موقعیت‌های اجتماعی نقش ایفا می‌کند. (رزاقی و همکاران، ۱۳۸۴: ۳۱)

### ۵-۳- دلبستگی اجتنابی - نامطمئن :

کودکانی که از رفتن مادر شکایتی نمی‌کنند و به هنگام بازگشت با رضایت به بازی خود ادامه می‌دهند، کودکان دلبسته غیر ایمنی گفته می‌شود که از مادر خود اجتناب می‌کنند. (ماسن، ۱۳۸۴)

جدول ۲: ویژگی‌های دلبستگی اجتنابی - نامطمئن

به عنوان کودک	به عنوان بزرگسال
احتمال دوری گزیدن از والدین	مشکل در برقراری روابط صمیمانه و نزدیک
در جستجوی ارتباط با والدین و کسب آرامش از آن‌ها نیستند	کم علاقه‌ی به روابط اجتماعی و عاشقانه
ترجیح ندادن یا ترجیح دادن کم بین والدین و بیگانگان	ناتوانی یا عدم تمایل در به اشتراک گذاشتن افکار و احساسات با دیگران

(نشریه پیام مشاور، شماره ۱۰۱: ۱)

بعدها در سال ۱۹۸۶ دو پژوهشگر دیگر به نام‌های مین و سولومن، سبک چهارمی را نیز به نام دلبستگی سازمان نیافته- نامطمئن به سه سبک قبلی افزودند. ویژگی این سبک دلبستگی چهارم به صورت زیر می‌باشد:

کودکانی که سبک دلبستگی سازمان نیافته- غیرمطمئن دارند، نشانه‌هایی از کمبود رفتارهای واضح و روشن دلبستگی از خود بروز می‌دهند. کنش و واکنش آن‌ها نسبت به پرستاران غالباً رفتاری ترکیبی، شامل اجتناب و مقاومت است. این کودکان گنج به نظر می‌رسند و گاهی اوقات در حضور پرستار سردرگم یا نگران هستند.

مین و سولومن (۱۹۸۶) اظهار کرده‌اند که رفتار ناسازگار از جانب والدین می‌تواند عامل پدید آمدن این سبک دلبستگی باشد. مین و هس (۱۹۹۰) در پژوهش‌های بعدی به این نتیجه رسیدند که والدینی که هم به صورت عامل ترس و هم عامل اطمینان برای کودکانشان جلوه‌گر می‌شوند، در پیدایش این سبک دلبستگی در کودکان نقش دارند. زیرا کودک از کنار والدین بودن هم احساس ترس و هم احساس آسایش می‌کند و این امر به سردرگمی او می‌انجامد. (شعیبی، ۱۳۹۲: ۲۴)

### ۶- علایم دلبستگی

وجود پیوند عاطفی میان والدین- کودک موجب می‌شود که کودک به دنبال آسایش خود حاصل از والدین (منبع دلبستگی) باشد و این دلبستگی به گونه‌ای است که :

الف- کودک موقع ناراحتی به فرد مورد نظر پناه می‌برد.

ب- کودک نه تنها از مراقب (معمولاً مادر) نمی‌ترسد، بلکه حضور وی را، سدی دفاعی در مقابل اضطراب ناشی از وجود بیگانگان می‌داند (ماسن ۲ و همکاران؛ ترجمه یاسائی، ۷۴)

## Psychology and Social Health

ج- در غیاب وی، دچار اضطراب می‌شود (بالبی، ۱۹۶۹). بنابراین، دلبستگی برای کودک وسیله‌ای جهت سازش یافتگی در طی دوران تحول فراهم کرده و به سازش یافتگی در طی رشد تداوم می‌بخشد (بالبی، ۱۹۸۰؛ به نقل از دمولدر و همکاران، ۲۰۰۹).  
علایم دلبستگی کودک به پرستارش در سه پدیده معتبر مشهود است: اول این که یک تکیه‌گاه، بهتر از هر شخص دیگری می‌تواند کودک را آرام کند. دوم این که برای بازی یا حرف زدن، بیش از هر شخص دیگری به سراغ تکیه‌گاهشان می‌روند. و بالاخره کودکان در حضور تکیه‌گاه، کمتر احساس ترس می‌کنند تا در غیاب او (ماسن و همکاران، ترجمه پاسایی، ۱۳۸۰).

تامسون به نقل از آیزنورث رفتارهای دلبستگی را مشتمل بر گریه کردن، لبخند زدن، آواگری، جهت‌یابی چشمی، گریه به هنگام ترک الگوی دلبستگی، دنبال کردن، تقلید کردن، پنهان کردن صورت در آغوش، چسبیدن، بلند کردن بازوها به هنگام سلام، به هم زدن دست‌ها هنگام حرکت به سمت مادر می‌داند (خدا پناهی، ۱۳۸۳).

### ۷- ارتباط نظریه دلبستگی با نظریات دیگر

#### ۷-۱- نظریه روان تحلیل‌گری:

به گفته فروید اگر کودک شیرخواری می‌توانست فکر خود را بیان کند، بی‌شک اعتراف می‌کرد که مکیدن پستان مادر مهم‌ترین چیز در زندگی است (کریس؛ ترجمه فدایی ۱۳۸۳). از نظر روان تحلیل‌گری رابطه بین کودک و مادر ناشی از توان برآورده کردن نیازهای بیولوژیکی کودک از سوی مادر است. نیاز کودک به غذا و کاهش درد، نمایانگر «لذت جوی حسی است» فروید می‌گفت در دوران شیرخواری هر چیز که به غذا خوردن کودک مربوط باشد از مهم‌ترین سرچشمه‌های کسب رضایت برای او قلمداد می‌شود. هنگامی که از کودکان مراقبت یا غذایشان تامین می‌شود، توجهشان که از انرژی لیبید و نشات می‌گیرد، بر کسی که این لذت را فراهم می‌کند متمرکز می‌شود، فروید این فرایند را «نیرو گذاری روانی» نامید (ماسن؛ ترجمه پاسایی ۱۳۸۰). از این دیدگاه نیروگذاری صورت گرفته توسط نوزاد موجب ایجاد رابطه عمیق و پایدار می‌شود که می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت وی نقش داشته باشد و زندگی آینده وی را متأثر سازد.

این شکل‌گیری رابطه بین کودک و مراقب را می‌توان تحت عنوان روابط با دیگران یا به اصطلاح دقیق‌تر «روابط موضوعی» نیز توضیح داد. «موضوع» یکی از نیازهای غریزی است که به وسیله شخص دیگری می‌توان به آن نیاز دست یافت. همچنین اکثر روان تحلیل‌گران معتقدند که شروع این رابطه اساساً ماهیت رهایی دارد و روابط موضوعی در نخستین سال‌های زندگی فرد شکل می‌گیرد (پیوسته‌گر و همکاران، ۱۳۸۵).

بر حسب نظریه روان تحلیل‌گری، اولین موضوع عشق هر فرد مادرش است. نوزاد نمی‌تواند خود را از دیگران تشخیص دهد، او هیچ تجسمی از مادرش به عنوان یک فرد ندارد. شناسایی مادر با یک فرایند تدریجی انجام می‌شود. تصویر می‌شود نخستین تجسم‌های کودک راجع به اشیایی هستند که به او رضایت می‌دهند و در عین حال موقتاً از نظر او غایب هستند؛ از جمله پستان‌های مادر یا پستانک، شخص مادر یا قسمت‌هایی از بدن خود کودک.

درک واقعی یک شخص هنوز برای او وجود ندارد بعد کودک یاد می‌گیرد که میان تاثرات خود فرق بگذارد؛ احتمالاً نخستین تمیز بین اشیاء «مورد اعتماد و اشیاء خارجی» است. اشیاء خارجی را چیز خطرناکی حس می‌کند؛ درحالی که از مراجع اعتماد، غذا انتظار دارد. او قسمت‌های مورد اعتماد مادرش را دوست دارد و تدریجاً آن را به صورت یک کل تشخیص می‌دهد، آن وقت وحدت دهانی با مادر برای او یک هدف نهایی می‌گردد (بلوم؛ ترجمه حق‌نویس؛ ۱۳۶۳).

از روانکاوان بعد از فروید می‌توان به ملانی کلاین، سالیوان واریکسون اشاره کرد که در این باره به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. ملانی کلاین هماهنگ با نظریه اساسی‌اش درباره طرز تشکیل «من» و رشد روانی-جنسی، معتقد است که کودک خیلی زود با دیگران رابطه برقرار می‌سازد. او می‌گوید یکی از برداشتهای اساسی ما این فرضیه است که نخستین تجربه‌های کودک درباره



## Psychology and Social Health

تغذیه و حضور مادر، موجب ایجاد یک رابطه موضوعی بین او و مادرش می‌شود. این رابطه نخست با «موضوع جزئی» است؛ زیرا هم تمایلات دهان-لیبیدویی و هم دهانی-تخریبی؛ به خصوص متوجه پستان‌های مادرند (بلوم؛ ترجمه حقنویس، ۱۳۶۳). نظریه اریکسون این فرض پایه‌ای را حفظ کرده است که کنش‌های متقابل اولیه بین مادر و فرزند کیفیت خاصی دارد که برای رشد اولیه کودک لازم است؛ ولی این نظریه‌پرداز بر پیامدهای مراقبتی که با مهر و محبت و رفتاری آرام و اطمینان بخش همراه باشد تاکید بیشتری دارد تا بر عملکردهای بیولوژیکی مانند تغذیه کودک یا آداب توالد رفتن او؛ مثلاً اریک اریکسون متذکر شد که آنچه از لحاظ رشد در دوران شیرخوارگی مهم و حساس تلقی می‌شود این است که در کودکان نسبت به فردی دیگر نوعی احساس اطمینان ایجاد می‌شود. کودکانی که از لحاظ پرورش تجارب رضایت بخشی داشته‌اند، این اولین مرحله رشد را با موفقیت می‌گذرانند. اگر غیر از این باشد، به دیگران احساس عدم اطمینان خواهند کرد (ماسن؛ ترجمه پاسایی، ۱۳۸۰).

### ۷-۲- نظریه رفتار گرایی:

اصطلاح «وابستگی» در اکثر موارد از سوی دیدگاه یادگیری به کار گرفته می‌شود. نظریه‌پردازان یادگیری نیز از روان تحلیل‌گری تبعیت نموده و بر این عقیده‌اند که نخستین رابطه شخص از وابستگی نوزاد به مادرش به وجود می‌آید. طرفداران نظریه یادگیری وابستگی را شکلی از درماندگی می‌دانند، به عقیده آن‌ها کودک وابسته نه تنها درصدد جستجوی تماس با مادرش است؛ بلکه دائماً درصدد کسب تایید و پذیرش از جانب دیگران است و چنین ویژگی در بزرگسالی، بیمارگونه است (پیوسته‌گر و همکاران ۱۳۸۵).

رفتارگرایان نیز فرض را بر این گذاشته‌اند که گرسنگی، تشنگی و درد غریزی اساسی هستند که کودکان را به عمل وا می‌دارند؛ ولی آن‌ها مفهوم لیبیدو را که قابلیت اندازه‌گیری نداشت نپذیرفتند و نیروگذاری روانی را که فروید مطرح کرده بود چون قابل مشاهده نبود قبول نکرده و به جای آن سائق‌های بیولوژیکی و سایر پاسخ‌های قابل اندازه‌گیری را مطرح نمودند. از نظر رفتارگرایان آنچه نیازهای بیولوژیکی کودک را ارضا می‌کند (یعنی سائق را کاهش می‌دهد) «تقویت کننده اولیه» نامیده می‌شود مثلاً غذا برای کودک گرسنه تقویت کننده اولیه محسوب می‌شود. افراد و اشیایی که به هنگام کاهش سائق حضور دارند از طریق تداعی با تقویت کننده اولیه «تقویت کننده ثانویه» نامیده می‌شود (ماسن و همکاران؛ ترجمه پاسایی، ۱۳۸۰). از این نظر مادر کودک به عنوان منشاء همیشگی تامین غذا و آسایش، تقویت کننده ثانویه محسوب می‌شود. بنابراین کودک نه فقط به هنگام گرسنگی و درد به دنبال او است؛ بلکه در مواقع بسیار دیگری نیز وابستگی عمومی خود را به او نشان می‌دهد. در همین راستا نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی فرض بر این دارند که شدت وابستگی کودک به مادر بستگی دارد به این که مادر تا چه حد نیازهای کودک را تامین می‌کند؛ یعنی مادر تا چه اندازه وجودش با لذت و کاهش درد و ناراحتی همراه است (ماسن و همکاران؛ ترجمه پاسایی، ۱۳۸۰).

### ۷-۳- نظریه کردارشناسی:

کردار شناسان آن دسته از طبیعت‌گرایانی بودند که تاکید داشتند لازم است حیوانات در محیط طبیعی خود مورد مطالعه قرار گیرند و نباید محیط مطالعه را به آزمایشگاه محدود نمود. از جمله این افراد می‌توان به داروین، لورنس، تین برگن و بولبی اشاره کرد. در واقع این افراد می‌خواستند رفتار موجود زنده را در یک زمینه تکاملی بررسی نمایند. طبق نظر کردار شناسان هر یک از انواع حیوانات با مجموع‌ای از «الگوهای عاملی ثابت» به دنیا می‌آیند. الگوی عملی ثابت عبارت است از رفتاری کلیشه‌ای و متوالی که در صورت وجود محرک محیطی مناسب که به آن «رها کننده» می‌گویند بروز می‌کند. بعضی از الگوهای عملی ثابت فقط در فاصله زمانی محدودی در دوران رشد حیوان فرصت بروز دارد که به آن، دوره حساس یا بحرانی می‌گویند. محرک‌های رها کننده‌ای که قبل یا بعد از دوره بحرانی ظاهر می‌شوند، در رفتار حیوان تاثیر نگذاشته و یا تاثیر کمی می‌گذارند.

## Psychology and Social Health

«نقش پذیری» الگوی عملی ثابتی است که کمی بعد از تولد در اردک، غاز و بعضی دیگر از انواع حیوانات دیده می‌شود. جوجه اردک تازه از تخم درآمده، فطرتاً آماده است که به دنبال هر شی در حال حرکتی که می‌بیند راه بیافند یا به او نزدیک شود (ماسن و همکاران؛ ترجمه پاسایی، ۱۳۸۰).

این موضوع که نوزاد انسان به هنگام تولد آمادگی بروز رفتارهایی دارد که نه نتیجه رفتارهای قبلی است و نه براساس کاهش سائق، توجه «جان بولبی» را به خود جلب کرد، بولبی متذکر شد که از نوزاد انسان رفتارهایی سرمی‌زند که باعث می‌شود اطرافیان از او مراقبت کنند و در کنارش بمانند؛ این رفتارها شامل گریه کردن، خندیدن و سینه‌خیز رفتن به سمت کسی می‌شود. از نظر تکاملی این الگوها از لحاظ انطباق پذیری ارزش دارند، زیرا همین رفتارها باعث می‌شود که از کودکان مراقبت لازم به عمل آید تا زنده بمانند. واژه دلبستگی را نخستین بار بولبی در مورد پیوند مادر- کودک به کار گرفت. بولبی مایل بود جهت پیوند مادر - کودک واژه‌ای به کار برد که با واژه وابستگی متفاوت باشد. از نظر بولبی دلبستگی کودک به مادر تنها جهت برآورده شدن نیازهای تغذیه‌ای نمی‌باشد. روانشناسان نیز نخست این نظریه را پیش کشیدند که کودک به این دلیل به مادر دلبستگی پیدا نمی‌کند که مادر منبع تغذیه برای برآورده ساختن یکی از نیازهای کودک است؛ اما این نظریه پاسخ‌گوی برخی واقعیت‌ها نبود. برای مثال جوجه اردک‌ها و جوجه مرغ‌ها هر چند از بدو تولد غذایشان را خودشان تامین می‌کنند ولی در عین حال دنبال مادر راه می‌روند و وقت زیادی را با او صرف می‌کنند. آرامشی که آن‌ها از حضور مادر به دست می‌آورند نمی‌تواند از نقش مادر در غذا دادن به آن‌ها نشأت گرفته باشد. سلسله آزمایش‌های معروفی که با میمون‌ها صورت گرفته نشانگر آن است که در دلبستگی مادر- فرزند چیزی فراتر از نیاز به غذا در کار است. در واقع تاکید می‌کنند که روان تحلیل‌گران و رفتارگراها بر اهمیت فوق‌العاده مبنا بودن تغذیه به عنوان تعیین کننده رشد عاطفی و اجتماعی می‌کردند، از طریق پژوهش‌های بعدی تایید نشد که نمونه‌اش را می‌توان در کار «هارلو» مشاهده نمود.

بولبی و اینسورت همانند دیگر نظریه‌پردازان روان تحلیل‌گری معتقد بودند که تبیین رفتارهای بزرگسالی ریشه در دوران کودکی دارد؛ با این تفاوت که به نظر آن‌ها انگیزش انسان توسط «سیستم‌های رفتاری ذاتی» به جای سائق‌های زیستی مثل میل جنسی و گرسنگی راهنمایی می‌شود که سازش یافتگی و بقا در فرایند انتخاب طبیعی تسهیل می‌شود (رمضانی و همکاران ۱۳۸۶).

### ۸- مفروضه‌های اساسی نظریه دلبستگی

۱- دلبستگی فقط به دوره نوزادی محدود نمی‌شود و در مراحل بعدی زندگی تداوم دارد و زندگی فرد را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد (عطاری و همکاران، ۱۳۸۳).

۲- دلبستگی به دوران بزرگسالی وقوع رابطه فرد با دیگران، مواجهه با تنیدگی‌ها و مشکلات زندگی، مدیریت عواطف و هیجان‌ها، سازگاری زناشویی و پاره‌ای از مسایل دیگر تعمیم می‌یابد. (میکولنیسرو فلورین، ۱۹۹۸)

۳- انتظار می‌رود کودکانی که دلبستگی شدید به مادرانشان دارند، در آینده از لحاظ اجتماعی برون‌گرا باشند، به محیط اطرافشان توجه نشان دهد و بخواهند که در اطرافشان کاوش کنند و بتوانند با ناراحتی مقابله کنند. (ماسن و همکاران، ترجمه پاسایی، ۱۳۸۰)

۴- کودکان دلبسته ایمن نقش رهبری اجتماعی داشته، در فعالیت‌ها پیش قدم هستند؛ برعکس کودکان دلبسته نایمن از لحاظ اجتماعی گوشه‌گیر، کم فعالیت و در پی پیگیری هدف ضعیف هستند که این نوع تفاوت‌ها ارتباطی با هوش کودکان ندارد (واترز، ویپمن، اسروف، ۱۹۷۹؛ به نقل از احمدی، ۱۳۸۰)

۵- بولبی (۱۹۸۰) معتقد است که هیجان‌ها قویاً با دلبستگی در ارتباط هستند، و می‌گویند بسیاری از تنش‌های هیجانی طی شکل‌دهی، نگهداری، قطع و بازسازی ارتباطات دلبستگی نقش بازی می‌کنند. (حکیم جوادی واژه‌ای ۱۳۸۳)

۶- بکندام (۲۰۰۱) بر طبق مطالعاتش عنوان نمود، کسانی که از دلبستگی ایمن برخوردار بودند، سبک‌های تنظیم هیجان‌های سازش یافته داشتند، در ارتباطات بین فردی از همدلی برخوردار بودند و آشفتگی فردی ناچیزی در آن‌ها دیده می‌شد. در مقابل کسانی که از دلبستگی نایمن برخوردار بودند، از سبک‌های تنظیم هیجانی سازش نایافته بهره می‌جستند، دچار ذهنی

## Psychology and Social Health

- آشفته، دچار ناتوانی هیجانی و کم‌بهره از همدلی بودند.
- ۷- افراد با دلبستگی ایمن در شمار متعددی از وظایف و ارتباطات شامل ارتباطات بین فردی، حل مشکلات اجتماعی، رویارویی با تنیدگی، سلامت جسمانی و روانی بسیار موفق می‌باشند.
- ۸- هادی‌نژاد (۱۳۸۲) در تحقیقی دریافت که سبک دلبستگی ایمن موجب می‌شود تا افراد در مواجهه با رویدادهای تنیدگی زای زندگی، راهبردهای مقابله‌ای کارآمد اتخاذ کنند.
- ۹- واترز (۱۹۷۷) بیان داشته است که کودکان دلبسته‌ناایمن در مواجهه با مشکلات، سریعاً برانگیخته می‌شوند؛ یعنی هیجان-محور عمل می‌کنند، به راحتی ناامید می‌شوند و قادر به کمک گرفتن از مراقب خود نیستند.
- ۱۰- بولبی (۱۹۷۳) متعقد است که سبک دلبستگی فرد، روش مواجهه‌سازی و همسازی وی را با تجربه‌های تنیدگی‌زا شکل می‌دهد. (که نظام دلبستگی تحت شرایط تنیدگی‌زا فعال می‌شود).

### ۹- نتیجه گیری:

مطالعه حاضر با هدف بررسی رابطه مادر- کودک و سبک‌های دلبستگی انجام شد. توانایی و قابلیت مادر و کودک در ایجاد یک رابطه عاطفی مستحکم و پایدار است که بخصوص تأثیری عمیق بر شکل‌گیری ساختار شخصیتی کودک دارد. بنابراین بر اساس الگوی غالب واکنشهای مادر ممکن است تصویری از یک مادر حساس و مهربان یا مراقبی بیتفاوت و طردکننده یا غیر قابل پیشبینی در ذهن کودک شکل گیرد که همین امر میزان اعتماد وی به والد و دنیای اطراف، همچنین اساس واکنشهای وی در روابط بین فردی او در طول زندگی را پایه‌گذاری می‌کند.

تحقیقات انجام شده در این زمینه نشان داد که رابطه مادر با فرزندش در دوران کودکی به عنوان مهمترین زمان رشد همه جانبه کودک بر ایجاد سبک‌های دلبستگی و شخصیت فرزند در آینده وابستگی شدید دارد. مادری که با نرمی و نوازش و محبت از فرزند خود مراقبت می‌نماید موجب ایجاد سبک مطمئن در فرزند خود شده و این سبک مسئولیت‌پذیری، اعتماد به نفس، پافشاری در حل مسئله، ابتکار، سازگاری اجتماعی و... را برای کودک به ارمغان می‌آورد که این پیامد ها در تمام دوران زندگی فرد همراه اوست. بر عکس مادری که با رفتار خود موجب دلبستگی ناایمن در فرزندانشان می‌شوند برای فرزندان خود گوشه‌گیری، اضطراب اجتماعی و .. را به ارمغان می‌آورند.

از آنجا که الگوی ارتباطی مادر نقش مهمی در رشد عاطفی و اجتماعی کودک در آینده داشته و می‌تواند زمینه بهبود رفتارهای کودکان را فراهم آورد، به نظر می‌رسد که جلسات آموزش فرزندپروری برای افزایش تعاملات مثبت مادران با کودکان میتواند ادراک و مهارت پرورش صحیح فرزند را در مادران افزایش داده و منجر به پرورش مهارتهای اجتماعی و سازگاری کودکان در آینده و کاهش مشکلات رفتاری آنها شود. بنابراین افزایش سطح آگاهی والدین از طریق برگزاری کلاسهای آموزشی در مدارس و مهدکودک ها و رسانه های جمعی تا حد زیادی به تحقق این هدف کمک می‌کند.

### مراجع

- [۱] احمدی، ش (۱۳۸۰)؛ « بررسی رابطه کیفیت دلبستگی کودک - مادر با نحو مهارت های اجتماعی و نوع مقابله با تنیدگی در کودکان پیش دبستان»، گزارش تحقیق، سازمان آموزش و پرورش استان قم.
- [۲] برک، لورا (۱۳۹۲) روانشناسی رشد ۱؛ مترجم: یحیی سید محمدی، تهران: نشر ارسباران
- [۳] بلوم، ج.الداس (۱۳۶۳)؛ نظریه های روان کاوی شخصیت، مترجم: هوشنگ حق نویس. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- [۴] جانسون، سوزان؛ ویفن، والری ای (۱۳۸۸)؛ فرایندهای دلبستگی در زوج درمانی و خانواده درمانی، مترجم: فاطمه بهرامی و همکاران. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانژه.
- [۵] حجازی، الهه؛ اژه ای، جواد؛ رنجبر، غفار (۱۳۹۲) « پیش بینی ارتباط با مدرسه بر اساس دلبستگی به والدین و همسالان»، فصلنامه خانواده پژوهی، سال نهم، شماره ۳۳

## Psychology and Social Health

- [۶] مهبد، مینا؛ فولادچنگ، محبوبه (۱۳۹۱)؛ «دلبستگی به والدین در پیشرفت تحصیلی با واسطه‌گری خودکارآمدی»، فصلنامه روانشناسی کاربردی، سال ۶، شماره ۱ (۲۱۱).
- [۷] رزاقی، نرگس و همکاران (۱۳۹۱)؛ «مهد کودک و سبک‌های دلبستگی کودکان»، تازه‌های علوم شناختی، شماره ۱.
- [۸] شعبی، فاطمه (۱۳۹۲) سبک دلبستگی و روابط اجتماعی، انتشار الکترونیکی: رایگان
- [۹] صالحی، مهدیه؛ کوشکی، شیرین؛ حقیقت، سارا؛ باغداساریانس، آنیتا. «سبک‌های دلبستگی مربوط به والدین با ناتوانی جسمی در افراد مبتلا به درد مزمن»
- [۱۰] عریضی، حمیدرضا؛ جوانمرد، شبنم (۱۳۹۱) «سنجش رابطه دلبستگی به والدین و جدایی-تفرد با توجه به نقش تفاوت‌های جنسیتی»، زندر توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۳
- [۱۱] کرین؛ سی ویلیام (۱۳۷۹)؛ پیشگامان روان‌شناسی رشد؛ مترجم: فرید فدایی؛ تهران؛ انتشارات اطلاعات.
- [۱۲] ماسن، پاول هنری و همکاران (۱۳۸۰)؛ رشد و شخصیت کودک، مترجم: مهشید پاسایی. چاپ هفدهم، تهران: نشر مرکز
- [۱۳] مهبد، مینا؛ فولادچنگ، محبوبه (۱۳۹۱)؛ «دلبستگی به والدین در پیشرفت تحصیلی با واسطه‌گری خودکارآمدی»، فصلنامه روانشناسی کاربردی، سال ۶، شماره ۱ (۲۱۱).
- [۱۴] نشریه پیام مشاور، شماره ۱۰۱